



۲۰

۱۱۸۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: منهج النبأ - عن النبأ

مؤلف: _____

مترجم: _____

شماره قفسه: ۱۴۸۴

مجله اسلامیات

شماره ثبت کتاب: ۹۷۸۹

مكتبة مسجد البكاء

۱۴۱۱۴

۹۰۳۸۹



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کف و دمع

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
لنا حكمة وعلما وهدى
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مدرسه تهرانی
مدیر دارالکتاب
فرزادین
مدیر دارالکتاب
مدیر دارالکتاب
مدیر دارالکتاب
مدیر دارالکتاب

من مکتوبات

[illegible]

21

[illegible][illegible][illegible]

١٤٤٤

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

شسته در پشت زلفه نعلی کنی گنبد
کربان از زلفه سپید بر پشت
چند بری و بکند و در زلفه سپید
سپید شسته در دم چه ام
در دهی و بکند و در زلفه سپید
و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید

در دهی

در دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید

در دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید

در دهی

در دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید
ناله پسین و بکند و در زلفه سپید
کفی و بکند و در زلفه سپید
بر دهی و بکند و در زلفه سپید

در دهی

[illegible]

وہی لفظ

[illegible][illegible]

حرف

[illegible]

تاریخ احمدیہ

[illegible]

منه

[illegible]

و در روز بان عاقلانه و دو قسم نگه داشته اند و نیز مکرر در خانه های دران دیده و موقوف
به صحبت می باشد و گفته اند که در این روز بان گوی و دانا بهانه می پس خورد و در روز
که در این شکلات در آن روز با چمن نهاده و در این شکلات که در این شکلات در این
نهاده و در این شکلات در آن روز با چمن نهاده و در این شکلات که در این شکلات در این

در وقت بال غم رسیده قسم این محلی که در دهان که در آب کشیده و چوب پنبه
از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
در دهان در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
عشت زنی از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
از این دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
در این دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
باز در دهان که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
من بفرمایم چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
از این دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
شکین از این دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
از این دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
چون از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
از این دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
نصف از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
کرفت از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
از این دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
نوبت از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
ناب از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه
حرب از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه از دره ها که در آب کشیده و چوب پنبه

میرزا حسن علی خان

[illegible]

مجلس ۱۰۰

۱۰

[illegible][illegible]

الحمد لله

فَرِيح

[illegible][illegible]

[illegible]

بهر روز و شب نشی که با نوبی سهرای ارم چنین گویید و از منزل اربعین خود از سر به سر راه
 چند شکر از این عرصه و قافله زان که گزینان را از سر گذران چیت را می چشم در سر راه اوله
 نام نامی الهی را در پیش خشت بفرودان سواد و چهل نفر دیگر که گزینان را از سر گذران گزینی
 و در وقت شب نیز روزی یک بار بهر سید که از آن شنبه و اوله که شکر گزینی روز
 سهرای روزی و در صورت دیگر که گزینی چه نام خصال می کنند و در شب نام
 خراسانی و چشم بقدر سهرای روزه غدا را که گزینی و در او هم چنان خیر را که گزینی و در گزینی را
 حسن حال را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 که در وقت شب بهر چه فرود که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 در وقت که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 بهر چه فرود که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 که در وقت که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 می در وقت که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 قدر که گزینی و در وقت که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 روزی که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 که در وقت که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 از او که گزینی و در وقت که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 دلای و در وقت که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 سر او که گزینی و در وقت که شنبه و اوله که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام
 بهر چه فرود که گزینی و در شب نام خیر را بهر چه فرود که گزینی و در شب نام

[illegible][illegible]

乙未

7

11

11

On
12/18

4

100

100

[illegible]

1791

1791

مجلس

مجلس

غریب خاک خراسان به پیش بخت من مدینه تو می گشت از چرخ خرد پس از بخت خندان
که در شش پیش نه و پیش اند او را در سر گرفت بر سینه ای که نگار ترا دید و کجی نیا
و بنیستی خنی از روی جانرا بقدر دروغ تو طهر ای ادبی بر نگار چه انگشت از سینه از دلمان دل را
دیده می بینی چه اداست اینکیز در پیش از شش بهشتی را که این سنگ کی بخت با بی طری
نظافت که از این بهر سرده از دست شکرش از چرخ و انت انگشت نره ن صحت زیوت
زکی است و غفل انگشت تو در سن روانی را که که گفتی که ای نگار به او که در پیش من
که دید از این بدو خنده به چشم من و از دهنش عروس شدم و بی بوس بد در سیدم چه کنم
که چه دیدم می زاده از سیدم که آن الم دیده زهر کین کفرش را در پاره کرده می زاده کوسم
که آن الم دیده خود عروس با کین بکشتن عیب می زاده از سیدم که بی سخن خنده بود
بسته بکشته شدن شدم چه دادم که می که در خانه انت دیده بود به فراز من جانش ایما
چون در حق من سر می بردم که چه مردم از من بیچ دیده زنده دیدم که بی که معذور بودی
در شش زهری عهد جدید شده دل فریشت انگشت ترا شش بر رفته زهر کین
بر جفت کردید نه مرده ای بختش افتاد چه عهد به خورده نرسد شش شده به خورده هر چه بکشتش
بسیم صد دانه در دوزخ دم چون چشم بدین افتاد از ششش از مراد بر گرفت و لرزید
من صد نگار ای نگار از حالش از سر سینه ای نگار با جانی فرشت به او که به او در سر سینه خورده
کین مامون کار او را شش بود بعد از شد که گفتگر موخ و دوش بر دوزخ که چون است ای نگار
راشش را زنده نگار کین شش را در بدنه خاک الم بر سره شده از شش از شش سر زایم
غریب با شش برفت زنده ای نه مامون نام تو می گشت و کفر و از زنده خورنده نام ای نگار
ان نام که و صبح شد که کینه کل کین شهید بر من سر عیسا در دیده به سینه از دانی خورای بریده

ناله ای

بر دیده و کرب به بر شدی شکران در حال خوشی تو انگشت می دهی مری رست که اسل
دیده دفران ای نگار که بر شش و کجاست شده کربان در دیده کجی باری از شش سرین
و سوز از سینه شده نام تو خنی را در بر کین شسته به او از صدف نه زنده چون از الم رضا اطفال
بسته خفته ام چه در جواب داکه در فرات مامون ای نگار چه نام بر کین شسته سر در شش
بناش اسرار بر از کین شش زاده چون کین سیم بان دیر به خنده بود کین بر زنده سرین
به کشته شش من بی بد زهر کردم چنین شش به پاره کفر کردم کین زنده کجی کین شش که خورده
از سر بر زهر کینش ای چه شش در از شش به پاره دینی تا در دوزخ کین شش زنده کین شش
از نو کشته شد که کینه ای در شش من که چون زنده سرده بر کین سیم بان دیر به خنده بود کین
زاده کین شش و این سرانده کین شش که کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
بکین شش کین شش زنده سرانده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
شده شش کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
در جام شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
خون غریب زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
ناله ای زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
بکین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
به کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
حال او زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش زنده کین شش
چرخ کینه ان خورده که آن چه سر سینه دیده چرخ بود از حال شش زنده کین شش

از این چهار نفر و در بدو قسمت بنزد

[illegible]

دارالعلوم

[illegible]

[illegible][illegible]

